رژیم صهیونیستی و معادلهٔ مقابله با ایران در بازی‌های استراتژیک غرب آسیا



(فرشید فرهادی؛ پژوهشگر مؤسسهٔ آینده‌پژوهی جهان اسلام)

مقدمه

اوضاع محیطی رژیم صهیونیستی در میان تمامی کشورهای دنیا و کشورهای منطقهٔ خود بسیار پیچیده است. رژیم صهیونیستی همچون کشوری که راه به آب‌های آزاد ندارد، محاط در تهدید است. این مهم به معمای امنیتی فوق‌العاده جدی برای رژیم صهیونیستی تبدیل شده است که تمامی سیاست‌ها و اهداف آن را تحت‌تأثیر قرار داده است؛ پس هرگونه تحلیل اقدامات و سیاست‌های این رژیم جعلی، بدون توجه به این پیش‌زمینه، با اشکال روبه‌روست.

تخاصم جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، گرچه به تقابل مستقیم نظامی ختم نشده است، هر دو بازیگر منطقه‌ای را بارها تا آستانهٔ درگیری پیش رانده است. اوضاع محیطی منطقه در زمانهٔ حاضر به‌گونه‌ای است که این دو را در نقطهٔ اوج تنش با یکدیگر قرار داده است. ترور شهید فخری‌زاده، خراب‌کاری‌های چند وقت اخیر در نطنز و حمله به کشتی‌های تجاری جمهوری اسلامی ایران توسط رژیم صهیونیستی از دیگر عوامل تشدیدکنندهٔ تنشِ مابین دو کشور در چند وقت اخیر است. این گزارش ابتدا با درنظرگرفتن اوضاع یادشده به‌دنبال واکاوی و تبیین اقدام خصمانهٔ اخیر رژیم صهیونیستی و سپس ارائهٔ سیاست‌ها و راهکارهای پیشنهادی برای مقابله با اقدامات تهاجمی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران است.

یافته‌ها و نتایج تحلیلی

استراتژی امنیتی بگین؛ چراغ راهنمای سیاست‌ها و اقدامات رژیم صهیونیستی در غرب آسیا

تأمین امنیت برای رژیم صهیونیستی با توجه به اوضاع محیطی پیچیده و آشوبناکی که روزبه‌روز حلقهٔ محاصره را

بر این رژیم تنگ‌تر می‌کند، در تاروپود جامعهٔ رژیم صهیونیستی تنیده شده است و هر فرد و جریانی که سکان هدایت این رژیم را در اختیار می‌گیرد، لاجرم موظف به اجرایی‌نمودن این اصل است. این روند سبب شده است تأمین امنیت و رفع تهدیدات، دغدغهٔ اصلی دولتمردان صهیونیستی از ابتدا تاکنون باشد. حل این دغدغهٔ امنیتی تنها با این راهکارها امکان‌پذیر است:

۱. تقویت توان نظامی؛

۲. جلوگیری از ارتقای توان نظامی کشورهای پیرامونی.

نقطه‌عطف در کانون تصمیم‌گیری رهبران رژیم صهیونیستی برای غلبه بر معظل امنیتی حادث‌شده برای آن‌ها در غرب آسیا، ظهور مناخیم بگین[1] است. چنانچه روند تحولات قبل از روی‌کارآمدن بگین در رژیم صهیونیستی را مدنظر قرار دهیم، متوجه خواهیم شد رژیم صهیونیستی دوره‌ای سراسر آشوب و تهدید را پشت‌سر گذاشته است. تجربهٔ تلخ جنگ ۱۹۷۳ که لطمات جبران‌ناپذیری بر پیکرهٔ رژیم صهیونیستی وارد کرد، نمونه‌ای از رخدادهای این دوره است. رژیم صهیونیستی در این جنگ، به‌دلیل غافل‌گیرشدن و نادیده‌انگاشتن اصل توازن بازدارندگی، تاوان سخت و سنگینی برای آن پرداخت کرد. با توجه به این تجربه و در چنین اوضاعی، مناخیم بگین وارد عرصهٔ تصمیم‌گیری شد.

مناخیم بگین با درس‌گرفتن از تجارب گذشته، این اصل را تا به امروز در تاروپود رژیم صهیونیستی تنیده است که این رژیم نباید تحت هیچ وضعیتی، حاضر به پذیرش ریسک و تهدید در محیط پیرامونی خود باشد و همواره باید توازن بازدارندگی، مدنظر رهبران رژیم صهیونیستی باشد. آن‌ها باید به هر قیمتی و با هر ابزاری و با نابودی نقاط تهدید در محیط اطرف خود، توازن تهدید را دوباره برقرار کنند. از آن زمان به‌بعد، سنگ‌بنای طرز فکر و چهارچوبی در رژیم صهیونیستی بنیان گذاشته شد که بر اساس آن این رژیم باید برای نابودی تهدیدات، به‌راحتی، به اقدامات دیوانه‌وار دست زند. بر اساس این استراتژی، رژیم صهیونیستی به‌منظور دستیابی به اهداف خود، طیف متنوعی از اقدامات، از ترور گرفته تا حملهٔ نظامی و نابودی نقاط هدف در خارج از مرزهای خود را در دستورکار قرار می‌دهد. این اقدامات، همه، در افکار و مشی مناخیم بگین ریشه دارد. نمونه‌ای از اهمیت ترور و تروریسم دولتی در نزد صهیونیست‌ها، طرز بیان بگین در آغاز یکی از سخنرانی‌هایش در نیویورک است. او سخنرانی‌اش را با این جمله آغاز کرد: «من یک تروریست سابق هستم!»

از آنجا که عملیاتی‌نمودن استراتژی بگین نیازمند دسترسی به اطلاعات پنهان کشورهای حریف است، استفاده از سرویس‌های اطلاعاتی برای جمع‌آوری و پردازش اطلاعات از اهمیت اساسی برخوردار است. درست به همین

1. Menachem Begin

دلیل است که سازمان اطلاعاتی موساد بازوی امنیتی قوی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. بدون شک، موساد یکی از سرویس‌های اطلاعاتی بسیار فعال در سطح تغییر و تحولات نظم منطقه‌ای در غرب آسیاست. این سازمان، ابزارها و روش‌های مختلفی برای عملیاتی‌نمودن استراتژی بگین اتخاذ می‌کند که برخی از این روش‌ها و ابزارها عبارت‌اند از:

۱. تطمیع: همکاری با رژیم صهیونیستی و چشم‌پوشی از فعالیت در اهداف تهدیدکنندهٔ امنیت صهیونیست‌ها؛

۲. تهدید: ارسال بستهٔ پستی و بمب‌های صوتی برای هدف و خانوادهٔ آن‌ها به‌علاوهٔ گرفتن مواضع تهدیدکننده در رسانه‌ها؛

۳. اقدام: این روش دربرگیرندهٔ چند مؤلفه است:

(۱) سیاسی: تحریم‌ها و فشارهای سیاسی، از جمله محکومیت در مجامع جهانی به‌کمک امریکا؛

(۲) صنعتی: خراب‌کاری صنعتی، ارسال قطعات معیوب و ارسال ویروس و بدافزار؛

(۳) نظامی: ربایش، قتل، ترور، انفجار بمب، تخریب تأسیسات مدنظر و بمباران.

استراتژی امنیتی بگین، برنامهٔ هسته‌ای ایران و تلاش برای موازنهٔ بازدارندگی

ایران مهم‌ترین هماورد و معاند جهانی و منطقه‌ای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود که تهدیدی جدی را متوجه بقای این کشور کرده است. ایران مهم‌ترین رسالت منطقه‌ای خود را نابودی این رژیم جعلی می‌داند. در مقایسه با سایر بازیگران منطقه‌ای، رژیم صهیونیستی بیشترین و طولانی‌ترین تقابل و تخاصم را با ایران دارد. نقطه‌عطف و مهم‌ترین هدف رژیم صهیونیستی در تقابل با جمهوری اسلامی، حفظ توازن بازدارندگی است. به‌طور دقیق، تمام اقدامات این رژیم علیه ایران حول محور حفظ توازن بازدارندگی خلاصه می‌شود.

اما موضوع مهم در ارتباط با تقابل ایران و رژیم صهیونیستی، تغییر راهبرد این رژیم برای مقابله با ایران در مقایسه با سایر کشورهای منطقه است. به‌عبارت دقیق، رژیم صهیونیستی دکترین امنیتی بگین را در مواجهه با ایران بازنگری کرده است. این مهم به این دلیل است که ایران در مقایسه با عراق، سوریه، مصر و... هماوردی قدرتمندتر و خطرناک‌تر محسوب می‌شود. اگر برای رژیم صهیونیستی، امکان تقابل مستقیم نظامی با سوریه، مصر و... وجود داشت، در ارتباط با ایران، این موضوع به‌کل متفاوت است. به همین دلیل نیز استراتژی بگین در ارتباط با ایران بازنگری شد. استراتژی بگین در ارتباط با ایران، به‌دلیل اینکه امکان تقابل مستقیم نظامی به‌دلیل تبعات سنگین آن برای رژیم صهیونیستی به‌سادگی میسر نیست، به عملیات جاسوسی، خراب‌کاری، حملهٔ نظامی سایبری و ترور دانشمندان هسته‌ای معطوف شده است. گرچه رژیم صهیونیستی موفق شده است به سلاح هسته‌ای مجهز شود و ایجادکنندهٔ عدم تقارن راهبردی با ایران باشد، نابرخورداری از عمق راهبردی مناسب به پاشنه‌آشیل این کشور در مقابل قدرت موشکی ایران بدل شده است. رژیم صهیونیستی ۲۲،۱۴۵ کیلومترمربعی (تقریباً برابر با

استان بوشهر و حتی کوچک‌تر از آن) در مقابل ایرانی قرار دارد که ۱،٦٤٨،۱۹۵ کیلومترمربع است.

وضعیت یادشده سبب شده است همزمان با مطرح‌شدن برنامهٔ هسته‌ای ایران، رهبران رژیم صهیونیستی گرفتار نگرانی فوق‌العاده عمیقی شوند. از نظر آن‌ها، برای ایرانی که آرمان نابودی رژیم صهیونیستی را دنبال می‌کند، اساساً برنامهٔ هسته‌ای در هر سطحی برای این رژیم، مخاطره‌آمیز است. به همین دلیل نیز آن‌ها از مخالفان سرسخت توافق هسته‌ای (برجام) محسوب می‌شدند که امکان غنی‌سازی را هرچند اندک برای ایران به رسمیت می‌شناخت. صهیونیست‌ها خواهان برچیده‌شدن کامل برنامهٔ اتمی ایران هستند. از نظر رژیم صهیونیستی، هر نخست‌وزیری که در راستای نابودی تهدیدات ناشی از ایران در محیط پیرامونی این کشور به استراتژی بگین پایبند نباشد، از وظایف خود کوتاهی کرده است.

از آنجا که امکان حملهٔ نظامی و تکرار سناریوی تأسیسات هسته‌ای سوریه و عراق۱ برای ایران از سوی صهیونیست‌ها میسر نیست، تل‌آویو استراتژی بگین را برای ایران به خراب‌کاری سایبری و صنعتی، ترور و جاسوسی معطوف کرده است. در این رژیم، مسئولیت اصلی برنامهٔ هسته‌ای ایران بر عهدهٔ موساد قرار دارد. این سازمان نظارت کاملاً دقیقی بر برنامهٔ هسته‌ای ایران دارد؛ اما نقطه‌عطف در اقدامات موساد علیه برنامهٔ اتمی ایران به زمان ریاست مئیر داگان۲ بر این سازمان برمی‌گردد. از این زمان، اصول زیر به‌تبعیت از استراتژی بگین راهنمای عمل موساد در مواجهه با ایران شد: نخست اینکه حمله به ایران باید آخرین گزینهٔ رژیم صهیونیستی باشد؛ دوم اینکه قبل از حمله باید تمام گزینه‌های دیگر علیه ایران آزموده شود؛ سوم اینکه رژیم صهیونیستی باید تلاش کند برای ایجاد موازنهٔ بازدارندگی در مقابل ایران، تقابل خود با این کشور را به موضوعی جهانی تبدیل کند. سرانجام، رژیم صهیونیستی برای ایجاد موازنه و اقدام علیه ایران باید همراهی امریکا با خود را داشته باشد. به‌تبعیت از این موارد، موساد اقدامات مختلفی علیه ایران و به‌طور خاص، برنامهٔ اتمی آن به انجام رسانده است.

برای تبیین اقدامات چند وقت اخیر رژیم صهیونیستی، دو سطح تحلیل را می‌توان در نظر گرفت که عبارت‌اند از:

سطح تحلیل داخلی: اقدامی برای بازبرقراری و موازنهٔ بازدارندگی در برابر ایران

از منظر این سطح تحلیل، اقدامات رژیم صهیونیستی در ادامهٔ سلسله اقدامات این کشور تحت عنوان پیشگیری هدفمند در راستای بازبرقراری و موازنهٔ بازدارندگی در مقابل رقبا و معاندان منطقه‌ای تل‌آویو، قابل تفسیر و

---

۱. رژیم صهیونیستی در سپتامبر ۲۰۰۷ برنامهٔ اتمی سوریه را در دیرالزّور نابود کرد. همچنین، آن‌ها در ژوئن ۱۹۸۱ در بحبوحهٔ جنگ با ایران، تأسیسات اتمی عراق اوسیراک را نیز نابود کرد.

2. Meir Dagan

تبیین است. در این راستا، صهیونیست‌ها طیف گسترده‌ای از اقدامات تروریستی را علیه عوامل و افراد مهم برنامهٔ اتمی کشورهای محیط پیرامونی خود به انجام رسانده‌اند. ترور دانشمندان اتمی سوریه، عراق، مصر، لیبی و اخیراً جمهوری اسلامی ایران در همین راستا قرار دارد. برنامهٔ ترور شهید فخری‌زاده نیز از دیگر تکه‌های این پازل امنیتی رژیم صهیونیستی است.

ترورهای صهیونیست‌ها علیه دانشمندان برنامهٔ اتمی جمهوری اسلامی ایران ارتباط معناداری با نقطهٔ گریز اتمی ایران دارد. به‌عبارت دقیق‌تر، هر زمان که برنامهٔ اتمی ایران با جدیت مسیر غنی‌سازی را طی کرده است، ترورهای رژیم صهیونیستی نیز در دستورکار قرار گرفته است. از نظر آن‌ها، این اقدام موازی به این دلیل است که طی طریق ایران در مسیر غنی‌سازی با غنای بالا به‌معنای نزدیک‌شدن این کشور به نقطهٔ دستیابی به سلاح اتمی است. از نظر آن‌ها، این روند به‌معنای نبود توازن تهدید در معادلهٔ بازدارندگی به‌نفع رژیم صهیونیستی است. ترورهای صهیونیست‌ها در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰۱ هم‌زمان با اوج‌گرفتن تنش میان ایران و غرب بر سر برنامهٔ اتمی و پیشرفت سریع غنی‌سازی ایران مهم‌ترین شاهد برای این ادعاست. این روند با خروج امریکا از برنامهٔ هسته‌ای و افزایش تنش مابین ایران و امریکا دوباره در دستورکار موساد قرار گرفته است. دقیقاً هم‌زمان با کاهش تعهدات گام به‌گام هسته‌ای ایران، اقدامات تروریستی و خراب‌کاری رژیم صهیونیستی و موساد نیز در ایران افزایش پیدا کرده است. ادعای سرقت اسناد هسته‌ای ایران، انفجار مخزن گاز یکی از کارگاه‌های تولید سوخت مایع موشک‌های بالستیک در پارچین، خراب‌کاری‌های چند وقت اخیر در نطنز، ترور شهید فخری‌زاده و حمله به کشتی‌های تجاری ایران در این راستا قابل‌ذکر است. اقداماتی از این قبیل از سوی رژیم صهیونیستی، صرفاً در راستای بازبرقراری و توازن تهدید در معادلهٔ بازدارندگی این کشور با جمهوری اسلامی ایران است.

سطح تحلیل منطقه‌ای: تلاش برای نابودی توافق هسته‌ای یا حداکثر سوختن کارت‌های بازی ایران در مذاکرات وین

توافق هسته‌ای ایران و کشورهای غربی، قربانی تضاد و تنش‌های جناحی و حزبی در سیستم سیاسی امریکا شده است. بعد از سال‌ها تنش بر سر برنامهٔ اتمی ایران، سرانجام دموکرات‌ها به‌رهبری باراک اوباما این مهم را در قالب توافق جامع هسته‌ای (برجام) در سال ۲۰۱۵ به نقطهٔ پایان که سازش و مصالحه بود، رساندند. اما بنای توافق هسته‌ای از همان ابتدا سست و لرزان بود؛ چراکه این توافق مورد پذیرش عموم نخبگان سیاسی در امریکا، به‌خصوص جناح رقیب، یعنی جمهوری‌خواهان قرار نداشت. به همین دلیل نیز بود که با روی‌کارآمدن جمهوری‌خواهان به‌رهبری دونالد ترامپ، بنای برجام تبدیل به ویرانه‌ای کامل شد. نابودی توافق هسته‌ای قائم به شخص ترامپ نبود؛ بلکه به تضاد تاکتیکی حزبی در عرصهٔ سیاست خارجی امریکا برمی‌گشت. دونالد ترامپ

۱. ترور شهید مجید شهریاری، مصطفی احمدی روشن، مسعود علی‌محمدی، داریوش رضایی‌نژاد و رضا قشقایی.

نه شخصیتی سیاسی داشت و نه پیشینه‌ای سیاسی در امریکا و درست در آستانهٔ انتخابات، خود را وابسته به جمهوری‌خواهان معرفی کرد؛ پس، اقدامات او در زمینهٔ خروج از برجام ناشی از منافع و راهبردهای حزبی جمهوری‌خواهان بود. جمهوری‌خواهان برخلاف دموکرات‌ها به‌دنبال اعمال محدودیت بیشتر، نه‌تنها بر برنامهٔ اتمی ایران که بر برنامهٔ موشکی، سیاست‌های منطقه‌ای و مسئلهٔ حقوق بشر در ایران هستند. به همین دلیل نیز آن‌ها از همان ابتدا مخالف توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ بودند.

در چهار سال گذشته، ترامپ تلاش گسترده‌ای در راستای کارزار فشار حداکثری و اجبار ایران به پذیرش دور جدید مذاکرات برای اعمال محدودیت‌های بیشتر در دستورکار قرار داد؛ اما این تلاش‌ها نتیجه‌ای در بر نداشت. با نزدیک‌شدن به انتخابات ریاست جمهوری، ترامپ وعده داد در ماه اول ریاست‌جمهوری خود در دور دوم، ایران را وادار به مذاکره خواهد کرد؛ اما در این زمینه نیز ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری قافیه را به جو بایدنِ دموکرات باخت. در این اوضاع، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی و جمهوری‌خواهان به‌دنبال ایجاد بستری هستند که توانایی احیای توافق هسته‌ای را از طرفین سلب کنند. گرچه جمهوری‌خواهان به‌دنبال توافقی بهتر با ایران هستند، رژیم صهیونیستی و عربستان با هم‌گرایی منافع به‌دنبال فراهم‌کردن شرایط برای رویایی و ایجاد تنش بین ایران و امریکا هستند که سایهٔ سنگین ناشی از آن بر احیای توافق هسته‌ای سنگینی کند. به‌طور کلی، محور عربی، عبری و غربی تلاش خواهند کرد با واردکردن ایران به دام و تلهٔ بازدارندگی، ضربه‌ای اساسی به منافع این کشور در سطح داخلی و منطقه‌ای وارد کنند. هدف مهم آنان افزایش تنش بین ایران و امریکا با هدف نگهداشتن سایهٔ سنگین تحریم‌ها بر اقتصاد ایران و خلع ید منطقه‌ای آن است. محور عربی‌عبری بر این اعتقاد است که توافق هسته‌ای و رفع تحریم‌ها با دراختیارگذاشتن منابع مالی، افزایش قدرت مانور ایران در بازی‌های راهبردی منطقه‌ای در غرب آسیا را در پی خواهد داشت. ازاین‌رو، فراهم‌آوری موقعیتی که تلاش‌های منتج به احیای توافق هسته‌ای را تحت‌تأثیر قرار دهد، برای آنان از اولویت اساسی برخوردار است.

به نظر می‌رسد خراب‌کاری‌ها و ترورهای اخیر، آخرین اقدام رژیم صهیونیستی و متحد پنهان منطقه‌ای آن، یعنی عربستان سعودی نباشد؛ بلکه حتی با احیای توافق هسته‌ای و به‌ثمرنشستن مذاکرات وین نیز آنان در آینده به‌دنبال کامل‌کردن پازل خود، یعنی افزایش تنش مابین ایران و امریکا باشند. بنابراین، آنان در صورت احیای توافق هسته‌ای تلاش خواهند کرد در چهار سال آینده با اقدامات مخرب خود، تنش مابین ایران و امریکا را تقویت کنند و هدف آنان تحت‌الشعاع قرار دادن عایدات ایران از توافق هسته‌ای و در نهایت زمینه‌سازی برای انتخابات ۲۰۲٤ امریکا و روی‌کارآمدن جمهوری‌خواهان در راستای ایجاد دور جدیدی از تنش هسته‌ای است. به‌طور کلی، همان گونه که در چهار سال گذشته، تمام اقدامات تروئیکای اروپایی و محور روسی‌چینی به حفظ توافق هسته‌ای با امید تغییر کادر سیاسی در کاخ سفید در انتخابات ۲۰۲۰ و روی‌کارآمدن دموکرات‌ها با هدف

احیای توافق هسته‌ای معطوف بود، در چهار سال آینده، اقدامات محور عربی‌عبری بر ایجاد محدودیت در راستای احیای توافق هسته‌ای به‌امید تغییر کادر سیاسی در کاخ سفید در انتخابات ۲۰۲٤ و روی‌کارآمدن جمهوری‌خواهان مخالف توافق هسته‌ای متمرکز است.

سیاست‌ها و راهکارهای پیشنهادی

پیشه‌کردن صبر و عقلانیت راهبردی

این مهم به این معناست که جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند خود را از واردشدن به بازی محور سه‌گانهٔ غربی، عربی و عبری دور نگه دارد. آنان با ترور و اقداماتی از این قبیل به‌دنبال واردکردن ایران به دام و تله‌ای هستند که پیامد آن، تقابل مستقیم نظامی ایران با امریکاست. پس، جمهوری اسلامی ایران در چند سال آینده با اتخاذ صبر راهبردی باید اقدامات خود را در راستای پاسخ متقابل به اقدامات خصمانه آنان هوشمندانه و بر محور عقلانیت راهبردی قرار دهد. در عین حال، جمهوری اسلامی ایران باید آگاه و هوشیار باشد که همچون ماجرای شهادت سردار سلیمانی، در دام غافل‌گیری راهبردی معاندان خود گرفتار نشود. باید گفت معاندان منطقه‌ای و جهانی ایران بازی استراتژیک چندبعدی در قالب جنگ ترکیبی علیه ایران را مدنظر دارند؛ پس، این مهم نیازمند هوشیاری نهادهای مختلف امنیتی در کشور است.

نمایش پرستیژ دفاعی در معادلهٔ بازدارندگی منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران باید با رزمایش نظامی و موشکی خود، این پیام مهم را به معاندان منطقه‌ای خود ارسال کند که در بالاترین سطح ممکن برای پاسخ‌دادن به تهدیدات و اقدامات خصمانهٔ احتمالی است. قطعاً چنین اقدامی با نمایش پرستیژ دفاعی ایران سبب خواهد شد در معادلهٔ بازدارندگی، کفهٔ ترازو به‌سمت هزینهٔ گزاف اقدام نظامی علیه ایران سنگینی کند.

تلاش برای موازنهٔ بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی

جمهوری اسلامی ایران باید در زمان مناسب، طی اقدامی عاجل و ضروری، موازنهٔ بازدارندگی خود با رژیم صهیونیستی را به نقطهٔ اطمینان و بن‌بست استراتژیک برساند؛ به این معنا که چنان اقدامی در دستورکار قرار گیرد که حاوی این پیام مهم برای رژیم صهیونیستی باشد که هرگونه ماجراجویی جدید با هزینه‌ای سنگین برای آن همراه است. فرض بر این است که در معادلهٔ بازدارندگی، بازیگران بر اساس قاعدهٔ هزینه فایده عمل می‌کنند؛ یعنی اگر هزینهٔ اقدام کمتر از سود آن باشد، دست به اقدام می‌زنند و برعکس، اگر هزینهٔ اقدام، بیشتر از سود آن باشد، از اقدام مدنظر صرف‌نظر خواهند کرد. پس، جمهوری اسلامی ایران باید تعادل را به معادلهٔ بازدارندگی خود با رژیم صهیونیستی برگرداند؛ در غیر این صورت باید منتظر سایر اقدامات خصمانهٔ رژیم صهیونیستی علیه مواضع و منافع خود باشد. قطعاً اقدام مدنظر نباید شلیک چند راکت بی‌هدف به سرزمین‌های اشغالی باشد؛ بلکه باید

ضربه‌ای اساسی به مواضع و منافع رژیم صهیونیستی وارد شود؛ همان طور که ترس ناشی از حملات علیه آرامکو و تأسیسات نفتی امارات تا سال‌ها جمهوری اسلامی ایران را از ناحیهٔ ماجراجویی‌های خصمانهٔ این دو کشور بیمه کرده است. قطعاً از این بُعد، تهدیدات اعلامی از سوی ایران برای این دو کشور اعتبار بسیاری خواهد داشت.